



گنمشده در مجاز

دکتر میثم صداقت‌زاده، مدیر مرکز تربیت مربی امام صادق (علیه‌السلام)

← آموزش‌محوری یکی از بیماری‌های مزمن نظام تربیتی ماست. ده‌ها سال است که وظیفه اصلی متولیان پرورش نسل آینده و از جمله سازمان آموزش و پرورش، تعلیم و انتقال دانش به کودکان و نوجوانان دانسته شده است. این معضل تنها متوجه مدرسه نیست، بلکه در سطوح گوناگون نهادهای تربیتی کشور و ساختارهای متناسب با آن تبعات بسیاری دارد. همین‌که برنامه اصلی مدرسه در «کلاس» صورت می‌گیرد، این رویکرد را نشان می‌دهد. «کلاس» جایی است که دانش‌آموزان در آن به «یادگیری درس» می‌پردازند. همین‌که متریبان را دانش‌آموز می‌نامیم، گواه بر اصل بودن «دانش» و «آموختن» آن در فرایند رشد است. همین‌که افرادی را که در گذشته از آنان با عنوان «فرهنگیان» یاد می‌کردیم،

امروزه «معلم» خطاب می‌کنیم، بیان‌کننده محوریت یافتن «تعلیم» در تربیت است. همین‌که محل تربیت را «مدرسه» می‌نامیم، نشان می‌دهد از نظر ما اصلی‌ترین روش تکامل و تعالی متریبان «درس» است. همین‌که نظام ارزیابی رسمی و غیررسمی ما «دانسته‌ها»ی افراد را می‌سنجد، گویای جایگزینی «دانایی‌های ذهنی» با «دارایی‌های روحی» در این نظام تربیتی است. همین‌که مهم‌ترین وظیفه مهم‌ترین بخش وزارت آموزش و پرورش که عبارت است از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، تدوین کتاب درسی است، کتاب‌محوری،

آموزش‌محوری، دانش‌محوری، حفظ‌محوری و آگاهی‌محوری را در تربیت رسمی کشور فریاد می‌زند. همین‌که برای اجرایی شدن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سندی با نام «سند برنامه درسی ملی» نوشته شد، مفروض‌های ذهنی سیاست‌گذاران تربیتی کشور را ظاهر می‌سازد. همین‌که یکی از اولین معیارهای خانواده‌ها در هنگام مشورت برای ثبت‌نام فرزند خود در مدرسه و همچنین پایش میزان موفقیت فرزندان، معدل آنان در آزمون پایان سال است، عمق رسوخ این فرهنگ را در جامعه پدیدار می‌سازد.

نتایج این نگاه در شرایط بحرانی نیز قابل مشاهده است. وقتی به دلیل شرایط کرونا مدرسه‌ها تعطیل شدند، همه نگران عقب‌ماندگی درسی دانش‌آموزان شدند.

مدرسه‌های پیشرو و وزارتخانه به سرعت بسترهای مجازی را برای آموزش خانگی فراهم کردند. معلمان با سابقه و نظریه‌پرداز، بلافاصله تجربه‌های خود و بایسته‌های آموزش مجازی را در اختیار همکاران قرار دادند. خانواده‌ها در حد توان خود روش‌های جایگزینی برای جبران آموزش امتحان کردند، اما دریغ و دریغ از توجه کافی به بعد تربیتی و پرورشی موضوع. به‌راستی در دوران کرونا تکلیف تربیت چه

می‌شود؟ آیا همان‌طور که برای «آموزش مجازی» برنامه‌ریزی کردیم، می‌توانیم از «تربیت مجازی» هم گفت‌وگو کنیم؟! اساساً تربیت به‌صورت مجازی امکان‌پذیر و معنادار است؟! محدوده و قلمرو آن کجاست؟ چه روش‌ها و فنونی دارد؟ آسیب‌ها و آفاتش چیست؟ شاید اینکه این پرسش قدری عجیب و خام به نظر می‌رسد، به همان دلیل آموزش محوری نظام تربیتی ماست! اما احساس نیاز ما در دوران کرونا، اندیشیدن و یافتن پاسخ به سؤالاتی شبیه به آنچه گفته شد را ناگزیر می‌سازد.

به نظر می‌رسد تأمل در نقش محیط در تربیت، ما را برای رسیدن به پاسخ بخشی از پرسش‌های فوق یاری می‌کند. آنچه مسلم است اینکه یکی از مهم‌ترین کارکردهای تربیتی مدرسه، ایجاد محیطی متشکل از تعدادی همسال زیر نظر معلمان است. بچه‌ها با هم‌نشینی و هم‌صحبتی با دوستان، علاوه بر مؤانست و بازی در جهت شکوفایی استعدادهای خود، مهارت‌های روابط اجتماعی و نقش‌پذیری در آن، و مدیریت عواطف

آیا همان‌طور که برای «آموزش مجازی» برنامه‌ریزی کردیم، می‌توانیم از «تربیت مجازی» هم گفت‌وگو کنیم؟!

و احساسات را به دست می‌آورند. آن‌ها از این طریق با کم کردن تدریجی وابستگی به خانواده، برای ورود مستقل به جامعه آماده می‌شوند. مدرسه‌ها نیز با برگزاری برنامه‌های فرهنگی مانند اردو، مراسم مذهبی، توصیه‌های اخلاقی و تربیتی، برنامه‌های مهارت‌افزایی و... آنان را در این مسیر یاری می‌کنند. اما آیا این کارکردها در دوران کرونا می‌توان انتظار داشت؟

اگرچه روشن است که بیشتر برنامه‌های فرهنگی مدرسه‌ها در این شرایط امکان برگزاری ندارند، اما این به معنای حذف آن‌ها نیست. اتفاقاً شاید بتوان گفت کاهش محدودیت‌های حضور در مدرسه فرصتی قابل‌استفاده برای اجرای دواطلبانه و ارادی این‌گونه برنامه‌هاست. می‌توان برای سیرهای منظم مطالعاتی، تلاوت روزانه قرآن، حضور دانش‌آموزان در مسجد، فعالیت‌های مهارتی، هنری و اجتماعی متناسب با سلیقه‌های گوناگون، اقداماتی به‌منظور تحکیم روابط خانوادگی، و رویدادهایی برای تقویت ابتکار و خلاقیت دانش‌آموزان طراحی کرد و از طریق بازخوردگیری و ارتباط دوسویه رسانه‌ای، چنین برنامه‌هایی را سامان داد.

اما آیا همین کافی است؟ مسلماً خیر. از فضای مجازی به طرق دیگری نیز می‌توان برای تربیت استفاده کرد. البته باید در نظر داشت که اصل استفاده از فضای مجازی نیز تأثیرات تربیتی دارد. مثلاً باید در نظر داشت که امروزه همین حضور در دنیای مجازی به بخشی از زندگی بشر تبدیل شده و کسانی که در این دنیای دیجیتال غایب‌اند، از این بخش از زندگی فاصله گرفته‌اند. یکی از نتایج ضمنی حضور دانش‌آموزان در این فضا به بهانه یادگیری و تربیت، کسب مهارت‌های موردنیاز در این عرصه و ارتقای طبیعی سطح سواد رسانه‌ای آن‌هاست. از سوی دیگر، ورود بی‌محابا و بدون آمادگی به این فضا ممکن است تأثیرات بسیار مخربی در روح فرزندان داشته باشد و مانعی بسیار جدی در راه رشد و تکامل آن‌ها ایجاد کند. هر چند ما دانش‌آموزان را با انگیزه آموزش و تربیت مجازی وارد این فضا کنیم، ولی معمولاً چگونگی ادامه حضور آنان از دسترس ما خارج است. به هر حال درست است که از فضای مجازی هم استفاده مثبت می‌توان کرد و هم منفی. اما متأسفانه امروزه فضای غالب این رسانه در دستان ما نیست و جوی

بسیار مسموم و خطرناک دارد. همین امر لزوم فراهم کردن محیط کم‌خطر را برای دانش‌آموزان بی‌دفاع یادآوری می‌کند.

اما چطور می‌توان از ارتباط مجازی به‌عنوان وسیله‌ای برای تربیت استفاده کرد؟ به نظر می‌رسد، باید میان «فضای مجازی» و «رسانه مجازی» تفکیک قائل شویم. باید دید منظورمان از «تربیت مجازی» ورود دانش‌آموز به فضای مجازی به‌عنوان محیطی جایگزین محیط طبیعی است، یا ابزاری برای ایجاد ارتباط میان دو نفر یا دو گروه؟ واقعیت این است که فضای مجازی نه تنها توان جایگزینی و پاس‌خگویی نیاز نوجوانان به محیط طبیعی و همسالان را ندارد، بلکه زیستن در این محیط، به‌جای تعالی یافتن زندگی انسان از «حیات دنیا» و پست به «حیات طبیعه»، موجب فروکاست آن از «طبیعت» به جهانی «پست‌تر» و «مجازی‌تر» می‌شود. اما اگر از این بستر به‌عنوان ابزار و رسانه‌ای برای برقراری ارتباط استفاده کنیم، می‌توان امیدوار بود از این طریق مری بتواند از راه دور بر فرایند رشد متربی نظارت داشته باشد و برای آن برنامه‌ریزی کند.

اگر «فضای مجازی» را محیط و فضایی در نظر بگیریم که نوجوان در آن زیست می‌کند و هویتی از خود در آن می‌سازد و از جهان و هویت اصلی خود غافل می‌شود، مسلماً تهدیدهای فراوانی در کمین فرایند رشد واقعی و تکاملی او خواهد بود. اما اگر «رسانه مجازی» ابزاری برای پایش رفتار، ارتباط متقابل، نظارت اجتماعی، گفت‌وگوی تربیتی و تبادل اندیشه باشد، مری می‌تواند آن را مانند دیگر وسایل و ابزارهای آموزشی و تربیتی در اختیار گیرد و از آن در راه پیشبرد اهداف پرورشی خود بهره ببرد.

البته باید توجه داشت، چنین ارتباطی بیشتر در دوره‌هایی از زندگی کارآمدی خواهد داشت که متربی به استقلال نسبی در زندگی رسیده باشد. به‌عبارت‌دیگر، در دوره‌های اول و دوم زندگی و تا پیش از مرحله بلوغ، که مری نقش قیمومیت و مستقیم دارد و متربی کاملاً وابسته به اوست، برقراری ارتباط مستقیم، اهمیت و لزوم بیشتری دارد، ولی پس از این دوره، زمانی که این نیاز به تدریج کمرنگ‌تر شد، امکان تربیت مجازی بیشتر حاصل خواهد شد. در شماره بعدی در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت.

